

سید نوید کلہروی

ایران شہر، ایدئولوژی و تخیل



قصیدہ سرا



ایران‌شهر، ایدئولوژی و تخیل



قصیده سرا

ایران‌شهر، ایدئولوژی و تخیل

سید نوید کلهرودی



قصیده سرا



تصیده سرا

ایران‌شهر، ایدئولوژی و تخیل

مؤلف: سید نوید کلهرودی

ویراستار: شاهین احمدپور

طراح جلد: محسن توحیدیان

آماده‌سازی قبل از چاپ: آرمیتا رفیع‌زاده

چاپ اول: ۱۴۰۲

چاپ و صحافی: قشقای

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۴-۰۹-۲

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

آدرس: میدان انقلاب، شهدای ژاندارمری، بین ۱۲ فروردین و منبری جاوید، بن‌بست مرکزی پ ۱، واحد ۵

پست الکترونیک: ghasidehsara@gmail.com

سرشناسه	: کلهرودی، سیدنوید، ۱۳۷۴-
عنوان و نام پدیدآور	: ایران‌شهر، ایدئولوژی و تخیل / سیدنوید کلهرودی؛ ویراستار شاهین احمدپور.
مشخصات نشر	: تهران : قصیده سرا، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۷ ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	: 978-600-8054-09-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: طباطبائی، سیدجواد، ۱۳۲۴-۱۴۰۱ -- نقد و تفسیر
موضوع	: علوم سیاسی -- ایران -- تاریخ
	: Political science -- Iran -- History
	: ایدئولوژی -- ایران -- تاریخ
	: Ideology -- Iran -- History
	: روشنفکران -- ایران -- تاریخ
	: Intellectuals -- Iran -- History
موضوع	: ایران -- تاریخ
	: Iran -- History
رده‌بندی کنگره	: JAA۴
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۰/۵۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۱۳۹۵۵

تقدیم به پدر و مادرم
که همواره محیطی آرامش بخش برای
تحقیقات علمی ام فراهم کرده اند.

فهرست

مقدمه	۱۱
۱. چارچوب مفهومی بحث	۲۱
ایدئولوژی	۲۱
ملت	۲۴
ناسیونالیسم	۲۹
هویت ملی	۳۱
مصلحت عمومی و منافع ملی	۳۲
جمع‌بندی	۳۶
۲. کارکرد تخیل و روایت در سیاست	۳۹
اهمیت زبان	۴۰
جایگاه تاریخ	۴۱
اهمیت روایت	۴۲
ایدئولوژی از نظر ریکور	۴۶
اتوپیا	۴۹
تخیل	۵۱

- اسطوره..... ۵۶
- کارکرد تخیل و روایت در سیاست ۵۷
- جمع‌بندی ۶۰
۳. درآمدی بر عناصر اساسی اندیشه ایرانشهری ۶۱
- شکل‌گیری ایده ایران به‌مثابه مفهومی سیاسی ۶۱
- هم ترازوی دین و سیاست..... ۷۲
- تمایل به یکتاپرستی ۷۳
- نظام سلسله‌مراتبی ۷۴
- تقابل خیر و شر..... ۷۵
- نظام کیهانی..... ۷۵
- شاه آرمانی ۷۷
- وجوه مختلف تداوم اندیشه ایرانشهری ۸۰
- موازنه فرهنگ و دین..... ۸۶
- جمع‌بندی ۹۲
۴. تجدد ایرانی و میراث ایرانشهر..... ۹۵
- سیر تحول مفهوم وطن در عصر قاجار..... ۹۷
- وطن به مثابه مکان و ساخت روایت جمعی..... ۱۰۱
- بوروکراسی و تأسیس نهادهای مشروعیت بخش ۱۰۲
- ایرانیت همه‌چیز ماست ۱۰۴
- مجله ایرانشهر ۱۰۴
- مجله کاوه ۱۰۸
- اثرات تجدد رضاشاهی ۱۱۰
- جمع‌بندی ۱۱۳
۵. دست‌یازی به خیال ایرانی: یک تلاش ایدئولوژیک..... ۱۱۵
- پرویز ناتل خانلری ۱۱۶
- نصرت‌الله کاسمی ۱۱۹
- کنفرانس رامسر ۱۲۰
- دفتر فرهنگی شاهنشاهی ۱۲۲

- شورای فرهنگی سلطنتی ۱۲۲
- بنیاد فرهنگ ایران ۱۲۳
- بنگاه نشر و ترجمه ۱۲۳
- انجمن شاهنشاهی حکمت و فلسفه ۱۲۴
- انجمن فرهنگ ایران باستان ۱۲۶
- عبدالحسین زرین کوب ۱۲۹
- شجاع‌الدین شفا ۱۳۰
- محمد معین ۱۳۱
- بومی‌گرایی ۱۳۲
- جمع‌بندی ۱۳۹
۶. اندیشه سیاسی ایرانشهری ۱۴۱
- درک فرهنگی از ایران و تداوم ایرانشهر ۱۴۲
- ملت بودن ایرانیان و بی‌ارتباطی این مفهوم با ناسیونالیسم ۱۴۲
- اهمیت زبان فارسی ۱۴۵
- تداوم سیاسی ایرانشهر و مخالفت با نظام خلافت ۱۴۵
- مفهوم سنت ۱۴۷
- پیچیدگی وضعیت ایران ۱۵۰
- برجسته‌سازی تفسیر حقوقی از شریعت ۱۵۱
- نقد توأمان جریان‌های چپ و سلطنت‌طلب ۱۵۳
- خارج نمودن مفهوم ایران از اسلوب‌های غربی ۱۵۴
- نقد ایدئولوژی ۱۵۵
- جمع‌بندی ۱۵۶
۷. منتقدان ایرانشهر ۱۵۹
- چیگرایان ۱۵۹
- ادعای نسبت میان فاشیسم و ایرانشهر ۱۶۱
- مسئله زبان فارسی و زبان‌های محلی ۱۶۳
- فقه‌اندیشان ۱۶۵
- تشکیک در ایرانشهری بودن خواجه نظام ۱۶۷
- عدم تدقیق مفاهیم ایرانشهری ۱۶۹

اختلاف در تفسیر از مشروطه.....	۱۷۰
جهان‌وطن‌گرایان.....	۱۷۱
جمع‌بندی.....	۱۷۳
۸. نتیجه‌گیری نهایی.....	۱۷۷
منابع.....	۱۸۳

مقدمه

ایران امروز همچون همیشه تاریخش کانون تنازعات و ستیزهای مختلف است. بعضی از این بحران‌ها به سبب فقدان حکمرانی خوب و ناتوانی در اداره برخی از امور، نسبت به گذشته فزونی نیز یافته‌اند. گرفتار شدن کشور در چنبره‌ی بحران‌های مختلفی همچون تنازعات قومی، جدایی‌طلبی، دولت‌های ضعیف و ناکارآمد، بحران بی‌اعتمادی ملت به حکومت، شکاف گسترده میان حکمرانان با مردمان و ناتوانی در تمیز و تشخیص دقیق مفهوم مصلحت عمومی از مشکلات ایران امروزند. افزون بر اینها نوعی از بحران معنا نیز در جامعه ایرانی مشاهده می‌شود، چرا که وجود نداشتن یک ایدئولوژی (در معنایی متفاوت که در ادامه توضیح خواهیم داد) و نبود یک مفهوم مرجع برای پیوند ایرانیان باهم نیز از اصلی‌ترین مشکلات ایران امروز است.

در خلا وجود یک نظریه سیاسی برای دفاع از ایران به مثابه نمادی از کلیت و تمامیت ارضی است که مواد و مصالحی متفاوت از عناصر تشکیل‌دهنده «دولت - ملت»^۱ جای این مفهوم را گرفته‌اند و تفکرات

1. Nation-State.

نژادی و قومی در حال برجسته شدن‌اند. مدعای ما در پاسخ به مسائل مطروحه در بالا این است که معضل کنونی را تنها با یک نظریه سیاسی می‌توان پاسخ داد. چنان‌که می‌دانیم، نظریه‌های سیاسی در پاسخ به یک پرسش مشخص و عموماً بومی^۱ شکل می‌گیرند و انضمامی هستند. می‌توان گفت که دولت - ملت مفهومی است که در ذیل آن‌هم منافع و مصالح ملی تدوین و تأمین می‌گردد و هم کثرت تاریخی موجود در ایران حفظ می‌شود اما دستیابی به این امر مستلزم دستیابی به پیش‌نیازهایی است. باید گفت ایران تنها مفهومی جغرافیایی نیست بلکه می‌توان به آن به‌مثابه مفهومی تصویری و خیالی نیز نگریست. تخیل در معنایی که توضیح خواهیم داد نزد ایرانیان همواره دارای جایگاهی ویژه بوده است و نقش محوری در شکل‌دهی به هویت ایرانیان داشته است. هویتی که خود را در قالب یک تاریخ اسطوره‌ای تداوم بخشیده است.

در میان دیدگاه‌های مختلفی که به بحث در مورد ایران پرداخته‌اند آنچه با نام اندیشه سیاسی ایرانشهری معروف است بیش از همه دارای توانی برای بازسازی و فراهم آوردن نوعی از اجماع مدرن از دل نظریه‌ای کهن برای ایران امروز است. پیش‌نیاز اصلی در این میان شکل‌گیری نوعی از یکپارچگی و ادغام و همگرایی است، به بیان دیگر و در تلاش برای خوانشی نو از اندیشه ایرانشهری باید بگوییم که امروزه به نظریه‌ای سیاسی نیازمندیم که بتوان بر مبنای آن باهم بودن سنتی ایرانیان را که در طول تاریخ این سرزمین کهن وجود داشته است و مدت‌هاست که کلیت آن به خاطر افتاده به ادغام اجتماعی مدرن تبدیل کرد.

ساخت جدید از اندیشه ایرانشهری بیش از هر چیز در واکاوی نسبت این مفهوم با ایدئولوژی و تخیل و بحث از درک تخیلی از یک ملت امکان‌پذیر خواهد شد درکی که بتواند به تداوم عناصر شکل‌دهنده یک

ملت و دوام آن یاری رساند. مسئله اساسی تأکید بر این موضوع است که کشور برای قوام خود لاجرم نیازمند به دولت - ملت است. فرانسیس فوکویاما برای توضیح راهی که دولت‌ها طی کرده‌اند به عنصر مهم ملی‌گرایی اشاره می‌کند او معتقد است دولت‌ها پیش از هر چیزی باید دولت‌هایی قوی باشند. به زبان فوکویاما پیش از آنکه دولتی به مفهوم دموکراسی نیازمند باشد باید بتواند نوعی از حکمرانی قوی و کارآمد را اعمال کند. او همچنین بدین نکته اشاره می‌کند که ملت‌سازی برخلاف دولت‌سازی نیازمند ایجاد زمینه‌هایی غیرقابل لمس و تخیلی همچون سنت‌های ملی، نمادها، حافظه تاریخی و مراجع مشترک فرهنگی است.

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم آنچه فوکویاما گفته است پی بگیریم می‌توانیم بگوییم اولین قدم در چنین راهی گره زدن یک تلقی خاص از مفهوم ایدئولوژی به فرآیند ملت‌سازی است چرا که ایدئولوژی در اینجا به قول ریکور نوعی از ساختار اندیشه است که می‌توان آن را به گروه، طبقه یا ملت خاص نسبت داد. در طول تاریخ ایران نیز حاکمان آگاهانه یا ناخودآگاه همواره تلاش کرده‌اند تا ایران را همچون مفهومی تخیلی و اسطوره‌ای به کار بگیرند تا بتوانند نوعی از تصور جمعی و اتحاد مردمی را شکل دهند. این پژوهش بر روی مقاطعی مهم از تاریخ ایران دست خواهد گذاشت و به بررسی آن‌ها خواهد پرداخت.

ایران در این تحقیق در ذیل شبکه‌ای از مفاهیم همچون تخیل، ایدئولوژی، اسطوره و روایت‌گری مورد بررسی قرار خواهد گرفت و تلاش خواهد شد تا نسبت این مفهوم به‌خصوص با تلقی خاص پل ریکور از واژه ایدئولوژی یعنی همگرایی مورد بررسی و کاوش قرار بگیرد. ایران به این تعبیر یک مفهوم روایی - تخیلی است و مهم‌تر از اینکه در عمل تا چه میزان این دیدگاه‌های تاریخی - تخیلی صحت داشته‌اند آن است که این نگرش‌های مختلف به مفهوم ایران در عمل چه تأثیر سیاسی‌ای بر جای گذاشته‌اند.

فرض نگارنده بر این است که تنها روایت مثبت از اندیشه ایرانشهری که ایرادات نگرش‌های ایدئولوژیک پیشین به این مفهوم را ندارد قرائت جواد طباطبائی از مفهوم ایرانشهر است که ذیل مفهوم همگرایی در اندیشه ریکور معنا پیدا می‌کند. اگرچه طباطبائی ستیزی آشکار با گروهی دارد که خود آن را «اهل ایدئولوژی» می‌نامد و ما نیز این نگاه او را بررسی و بازگو خواهیم کرد اما معتقدیم اندیشه طباطبائی نیز در معنای همگرایی / ادغام ریکوری آن نوعی ایدئولوژی است و از این امر گریزی نیست. در ادامه کار توضیح خواهیم داد که چگونه قرائت طباطبائی از مفهوم ایدئولوژی و ایران متفاوت از عموم افرادی است که در این زمینه دست به پژوهش و اظهار نظر زده‌اند به عبارت دیگر ایدئولوژی در اینجا یک عنصر راهگشاست و مراد ما از این مفهوم به‌خصوص در تلقی ریکور از آن نوعی کاربرست این مفهوم است و نه انحلال تمامی ارزش‌ها در عقایدی مبهم مانند جامعه اشتراکی، امت و...؛ بنابراین ایدئولوژی در اینجا نه یک ارباب که یک ابزار است و به این معنا فرضیه پژوهش تأکید می‌کند که طباطبائی علی‌رغم ستیز با مفهوم ایدئولوژی خود نیز اندیشه‌ای ایدئولوژیک دارد.

اما چرا ریکور و تلقی متفاوت او از ایدئولوژی را برای تبیین نگاه خودمان برگزیدیم؟ تفاوت اساسی ریکور با دیگر نظریه‌پردازان در باب ایدئولوژی در این است که او نگرشی منفی به مفهوم ایدئولوژی ندارد. از نظر ریکور می‌توان با برقراری رابطه‌ای دیالکتیکی میان ایدئولوژی و اتوپیا به نسبتی متعادل میان این دو دست یافت. در واقع ریکور و تا حدی ما نه‌ایم از جمله افرادی بودند که از زیر سایه سنگین نگاه منفی به ایدئولوژی بیرون آمدند و تلاش کردند ایدئولوژی را مفهومی خنثی بدانند. برای ریکور ایدئولوژی‌ها حائز اهمیت‌اند چرا که به تخیل اجتماعی انسان‌ها شکل می‌دهند، انسان‌هایی که بدون تخیل اساساً نمی‌توانند با تاریخ و گذشته خودشان که بر سازنده هویت آنهاست ارتباط برقرار کنند.

تخیل اجتماعی برای مردمان عموماً از طریق ایدئولوژی‌ها و افسانه‌ها شکل می‌گیرد. تخیل به کمک انسان‌ها می‌آید تا خود را از نظر ذهنی در فضایی مشترک قرار دهند و با مردمانی که در گذشته می‌زیسته‌اند و ارزش‌های آنان احساس همذات‌پنداری نمایند.

این فرآیند از طریق نوعی داستان‌پردازی یا روایت‌گری معنا پیدا می‌کند و به تعبیر خود ریکور تاریخ اساساً فرآیندی داستانی است؛ بنابراین ایدئولوژی‌ها به مثابه موتور محرکه تخیل اجتماعی هستند، این تخیل نیروی خودش را از دل افسانه‌ها و اسطوره‌هایی می‌گیرد که از طریق روایت‌گری و داستان ساخته می‌شوند و در طول تاریخ تداوم پیدا می‌کنند و به آن شکل می‌دهند. ایدئولوژی‌ها نیرویی حیاتی‌اند چرا که حافظان حال و گذشته انسان‌ها هستند و در مقام تثبیت امور و افکار برمی‌آیند و اتوپیاها مهم‌اند چرا که بدون آن‌ها نظام‌های اجتماعی و سیاسی به شکل متصلب و ایستا درمی‌آیند؛ بنابراین پیوند دیالکتیکی میان ایدئولوژی و اتوپیا که در آثار ریکور از جایگاه مهمی برخوردار است ناظر بر همین نکته است.

به هر ترتیب، اثر حاضر برای بررسی مدعای اصلی خود در هشت فصل ساماندهی شده است: فصل اول کتاب توضیحی در باب برخی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در طول این نوشته با ما همراه خواهند بود. نگارنده تلاش کرده تا خلاصه‌ای مجمل از درک اندیشمندان غربی از مفاهیمی همچون ملت، ناسیونالیسم و به‌خصوص ایدئولوژی را به مخاطب ارائه دهد. این تقریر چنان‌که در طول بحث نشان خواهیم داد از آن‌رو مهم است که ایران دارای وضعیتی پیچیده و متفاوت با عموم کشورهای است و نمی‌توان آن را در درون این مفاهیم مورد بررسی قرار داد و باید تفاوت این مفاهیم با آنچه ما قصد توضیحش را داریم به‌خوبی مشخص گردد. اهمیت تمرکز ما بر توضیح مفهوم ایدئولوژی در این فصل نیز از آن‌روست که نشان دهیم درک عمومی از این واژه که همواره با نگاهی منفی به آن همراه بوده از کجا ریشه گرفته و البته در ادامه با توضیح

نگاه متفاوت پل ریکور به این مفهوم نشان داده‌ایم که مراد ما از ایدئولوژی در این نوشته آن چیزی است که ریکور توضیح می‌دهد و نه آن قرائت مرسوم از آن. همین‌طور به مفهوم مصلحت عمومی و منافع ملی اشاره کرده‌ایم مفاهیمی که به گمان ما باید تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه داد تا بتوان بر اینکه نکته پای فشرده که هر تصمیمی برای کشور و ملت باید مبتنی بر مصلحت آحاد شهروندان باشد.

فصل دوم تلاشی است برای ارائه یک دیدگاه متفاوت در باب مفهوم تخیل. به نظر می‌رسد که واژگانی همچون تخیل و تصور در نزد عامه مردم دارای چندان ارزش علمی نباشند، اما اثر حاضر نشان خواهد داد که قوه تخیل و استفاده از عناصر خیالی است که می‌تواند به شکل‌گیری کنش جمعی و به‌خصوص مشروعیت بخشی به حکومت‌ها و یا سلب آن از آن‌ها منجر شود. در حقیقت داستان‌ها یکی از منابع اصلی و اساسی مردمان برای جمع شدن به دور یکدیگرند و ملت‌های کهنی همچون ایرانیان همواره درکی خیالی و اسطوره‌ای از خود و تاریخشان داشته‌اند. بدین معنا تخیل با کمک اسطوره‌ها و افسانه‌ها و با استفاده از فن روایت‌گری نوعی بازخوانی از تاریخ را برای ملت‌ها فراهم می‌آورد. پل ریکور، ژاک لوگوف و فردریک میر در طول این نوشته به کمک ما می‌آیند تا نشان دهیم چه نسبتی میان تخیل، تاریخ، ایدئولوژی، اتوپیا و اسطوره‌ها و شکل‌دهی به یک روایت جمعی وجود دارد و چگونه می‌توان از ایران یک درک تصویری و خیالین داشت.

فصل سوم بر سلسله ساسانی و میراث ایرانشهری تمرکز دارد. از این‌رو تلاش شده عناصر مختلفی را در کنار یکدیگر قرار دهیم که به گمان نویسنده دستگاه نظری و مفاهیم حاکم بر سلسله ساسانی را در روزگار کهن تشکیل داده‌اند. در این فصل نشان خواهیم دید که چگونه ساسانیان ارزش قصه‌ها و استفاده از ابزار تخیل را درک کردند، بر روی نوشته‌ها و متون مقدس برجای‌مانده از روزگار پیش از خود سوار شدند

و نظامی سیاسی را با محوریت ایده ایران‌شهر شکل دادند. فصل سوم همچنین بر اهمیت جایگاه شاهی تأکید دارد و نشان داده‌ایم که مفهوم شاهی در ایران فراتر از مفهومی صرفاً سیاسی است و به دلایلی که خواهید خواند در عمق اندیشه ایرانیان جای گرفته است و در کنار دیگر عناصر اندیشه ایران‌شهری با تحولاتی به جهان معاصر پای گذاشته است.

چهارمین فصل تلاشی است برای بازیابی اندیشه ایران‌شهری در دوره پهلوی اول و البته پیش از آن تغییر و تحولات این میراث در عصر قاجار. باید گفت میراث ایران‌شهری به تدریج از دوره صفوی به بعد و با مواجه شدن با جهان مدرن دچار چالش شد. چه بر سر اندیشه‌های ایران باستان در این دوران آمد؟ چگونه روشنفکران ایرانی در عصر قاجار و پهلوی مواجهه‌ای از نو با تاریخ باستانی خود داشتند و چگونه تاریخ را به مثابه محملی قرار دادند که در آن روایتی جدید از وضع خود در گذشته و حال و حتی آینده خلق کنند؟ اسطوره‌ها و مکان‌های باستانی ایران چطور به کمک پهلوی اول آمدند و چطور روایتی از ایران نه بر پایه جعل که بر مبنای واقعیتی از تاریخ باستانی ایران برای ساخت و تحکیم مشروعیت رضاشاه شکل گرفت؟

فصل پنجم ضمن ترسیم درک فرهنگی - ایدئولوژیک پهلوی دوم و روشنفکران نزدیک به او از میراث ایران‌شهر به بازخوانی برخی متون و نوشته‌ها و اقدامات محمدرضا پهلوی در دوران سلطنتش می‌پردازد. اینکه چگونه دستگاه سلطنت بر اهمیت نهادهایی همچون آموزش و پرورش پی برده بود و چطور تلاش می‌کرد تا با خلق نوعی بی‌زمانی در زمان حقیقی پلی میان دوران خود و گذشته باستانی ایرانیان بزند و به میراث ایران‌شهری دست یازد. همین‌طور توضیح خواهیم داد که عموم روشنفکران ایرانی هم‌زمان که پای در دانشگاه داشتند و متون علمی و درخور توجه را تولید می‌کردند هم‌زمان نیز به نهادهای سلطنت نزدیک بودند و برای مشروعیت حکومت تلاش می‌کردند و در اتفاقی متناقض

نما ایده این روشنفکران و دربار برای تأکید بر میراث ایرانشهری توسط رقبای آنان ربوده شد و ادعای «آنچه خود داشت» صورت ایدئولوژیک به خود گرفت، دچار قلب در محتوا شد و بنیان سلطنت و نظام شاهی را نشانه رفت و به انقلاب اسلامی منتهی گشت.

در دو فصل نهایی نیز به آنچه اندیشه سیاسی ایرانشهری خوانده می‌شود پرداخته‌ایم. در فصل هفتم تلاش کرده‌ایم مهم‌ترین وجوه اندیشه جواد طباطبائی به‌عنوان جدی‌ترین متفکر در باب اندیشه سیاسی ایرانشهری را شرح دهیم و به‌خصوص بر این نکته تأکید کرده‌ایم که اندیشه طباطبائی نسبتی با آن معنای عام و رایج از مفهوم ایدئولوژی ندارد و خود طباطبائی جدی‌ترین و شاید اولین منتقد نگرش ایدئولوژیک به تاریخ ایران است که مباحث خود را در درون دستگاه نظری و فلسفی مشخصی بیان کرده است.

در فصل هشتم نیز از منتقدان اندیشه سیاسی ایرانشهری صحبت به میان آمده و آن‌ها را در قالب گروه‌هایی همچون چپ‌گرایان یا فقه‌اندیشان و... تقسیم‌بندی کرده‌ایم و تلاش شده به نقدهای آنان پاسخ دهیم. همچنین توضیح داده‌ایم که اندیشه ایرانشهری در صورت کنونی ضمن برخورداری از وجوهی ارزشمند همچنان صورتی کلاسیک دارد و هنوز موضع و میزان انسجامش برای مواجهه با عناصر شکل‌دهنده به سیاست در دنیای مدرن در هاله‌ای از ابهام است. درنهایت و در بخش نتیجه‌گیری نیز مدعیات خود را به معرض آزمون گذاشته‌ایم و نشان داده‌ایم که چگونه می‌توان سه دوره از تاریخ ایران را ذیل تقسیم‌بندی سه‌گانه ریکور از مفهوم ایدئولوژی جای داد و چه نسبتی میان این ادوار مهم از تاریخ این سرزمین و متفکران آن با تقسیم‌بندی ریکور از ایدئولوژی وجود دارد.

در پایان باید نهایت تشکر را از جناب آقای دکتر احمد بستانی و جناب آقای دکتر قدیر نصری داشته باشم که در مراحل نگارش این اثر، نگارنده را از مشورت و ارائه نظرات انتقادی‌شان بهره‌مند ساختند. همچنین قدردان زحمات

متولیان فرهیخته انتشارات قصیده‌سرا در انتشار این اثر هستم و از دوست گرامی دکتر مختار نوری نیز به واسطه لطفی که در خواندن نسخه نهایی این اثر داشتند ممنونم. امیدوارم خوانندگان محترم اشکالات نویسنده و ایده‌های انتقادی خود را در باب این اثر از طریق ایمیل زیر با نگارنده در میان بگذارند.

سید نوید کلهرودی

فروردین ۱۴۰۱

Navidkalahroudi@ut.ac.ir

چارچوب مفهومی بحث

ایدئولوژی

حضور کلمه ایدئولوژی در عنوان اصلی اثر نویسنده را مجاب می‌سازد که قبل از هر چیز بحث را با این مفهوم پرحاشیه و دراز دامنه آغاز کند. چنان‌که می‌دانیم، مفهوم «ایدئولوژی» یکی از بحث‌برانگیزترین و قدیمی‌ترین واژه‌ها در علوم سیاسی است. واژه‌ای که همواره چه توسط اهالی دانش سیاسی و چه سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفته و عموماً نسبت به آن دیدی منفی وجود دارد. به نظر می‌رسد که از جمله اولین افرادی که از این واژه استفاده و آن را مطرح نموده‌اند می‌توان به دوتراسی اشاره نمود. دوتراسی از نمایندگان نگرشی به سیاست بود که بعدها به نام رویکرد شناخت‌شناسانه معروف گردید. در این رویکرد «ایدئولوژی مبتنی بر نظریه حس باورانه شناخت است... و همه قوای فهم انسانی... مبتنی بر داده‌های حسی هستند.» (رجایی، ۱۳۹۷، ۱۷۲). از نظر سیاسی دوتراسی و پیروان این دیدگاه به آموزه حکومت محدود

باور داشتند به همین سبب و به دلیل اختلافات سیاسی بود که این ایدئولوگ‌ها «با شدت و حدت با ناپلئون و سیاست‌های دیکتاتوری امپریالیستی او مخالفت می‌ورزیدند... ناپلئون متقابلاً با ایدئولوگ‌ها سخت خصومت می‌ورزید و آن‌ها را با تحقیر رویارزه و در عالم خواب و خیال می‌خواند. این منشأ واژه ایدئولوگ بود و بدین ترتیب بود که ایدئولوژی بار معنایی نهفته منفی پیدا کرد که تا به امروز هم به قوت خود باقی است.» (همان، ۱۷۴)

اگرچه ناپلئون در ابتدا حامی دیدگاه‌های دوتراسی و هم‌کیشان بود اما به تدریج این واژه برای او معنایی منفی پیدا نمود و او حتی تقصیر عقب‌نشینی نیروهای فرانسوی از مسکو را بر گردن ایدئولوگ‌ها انداخت. (مک لالان، ۱۳۸۰، ۲۰) بنابراین چنان‌که گفتیم ایدئولوژی از آن‌پس واژه‌ای منفی تلقی گشت و به خود شکلی انتزاعی و تحقیرآمیز گرفت. ایدئولوژی حالا دیگر واژه‌ای بود که به نظریه‌های مجرّدی اشاره می‌نمود که مدعی بودند پایه‌های عقلانی دارند و هدفشان طرح نظم اجتماعی متفاوت و جهت دادن به امور سیاسی است. (بودن، ۱۳۹۶، ۴۶). سوای از رویکرد شناخت‌شناسانه، رویکرد جامعه‌شناختی به ایدئولوژی نیز مشهور است. در این نگرش ایدئولوژی بیش‌تر معنایی برآمده از دیدگاه‌های چپ‌گرایانه دارد. ایدئولوژی به این معنا نظامی از اندیشه‌های کاذب، بیان موقعیت‌های طبقاتی و توجیه حاکمیت طبقاتی است. (رجایی، ۱۳۹۷، ۱۷۵) این نگاه معتقد است طبقه هر کس ایدئولوژی او را نیز مشخص می‌سازد اگرچه معمولاً ایدئولوژی سویه‌های کاذب هستند که توسط طبقه مسلط برای فریب توده‌ها طرح شده‌اند و به حاکمیت دوام می‌بخشند. (همان، ۱۷۵)

تری ایگلتون برای ایدئولوژی بیش از پانزده معنی قائل است. مثلاً «فرآیند تولید معانی، علائم و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی، ... اندیشه‌هایی که به مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی مسلط یاری

می‌رسانند، ارتباطاتی که منظمأ تحریف می‌شوند...، توهم اجتماعی لازم و...» (ایگلتون، ۱۳۹۷، ۲۳-۲۴) از نظر ایگلتون کلیت تفکر آدمیان همیشه دارای زمینه‌های ایدئولوژیک است چراکه «چیزی به نام تفکر بی پیش‌انگاره وجود ندارد... می‌توان گفت همه تفکر ما ایدئولوژیک است.» (همان، ۲۶) ایگلتون معتقد است ایدئولوژی‌ها کارکرد مشروعیت بخشی به قدرت گروهی را دارند که بر اجتماع مسلط هستند و معمولاً این کار را به شش طریق انجام می‌دهند:

«پیش بردن باورها و ارزش‌هایی که قدرت مسلط با آنها موافق است، طبیعی ساختن و کلیت بخشی چنین باورهایی به شکلی که برای مردم بدیهی به نظر برسد، بی‌اعتبار کردن و یا به قول ایگلتون از سکه انداختن دیدگاه‌های رقیب و طرد آنها و تیره ساختن واقعیت‌های اجتماعی.» (همان، ۲۹).

به نظر می‌رسد که مجموعه ایدئولوژی‌ها در سه مرحله خود را به عرصه ظهور می‌گذارند:

«الف) شرحی از نظم موجود ارائه می‌دهند که در قالب جهان‌بینی است، ب) الگوهایی از آینده مطلوب و تصویری از جامعه خوب ایجاد می‌کنند، پ) تعیین می‌کنند که دگرگونی سیاسی را چگونه می‌توان و باید به وجود آورد.» (هیوود، ۱۳۹۲، ۶۵) ریمون بودن نیز ایدئولوژی‌ها را آموزه‌هایی کم‌وبیش منسجم می‌داند. از نظر او مهم‌ترین ویژگی ایدئولوژی‌ها این است که هم گزاره‌های توصیفی و هم گزاره‌های دستوری دارند. (بودن، ۱۳۹۶، ۱۰۳). در تعبیری دیگر، نویسنده‌ای این مجموعه ویژگی‌ها را برای بیان مفهوم ایدئولوژی مناسب می‌داند: نظریه کمابیش جامع در مورد انسان و جامعه و جهان خارج، نظریه و برنامه‌ای کلی درباره سازمان سیاسی - اجتماعی و داشتن برنامه‌ای برای مبارزه. (آشوری، ۱۳۹۳، ۵۳) بنابراین ایدئولوژی‌ها خط‌مشی‌ها را برای طبقه حاکم و طبقه فرمان‌برداران آنها تعیین می‌کنند و بر جامعه یک

الگوی مشروع عطا می‌نمایند. (انسار، ۱۳۹۴، ۶۱)^۱

نکته‌ای مهم در اینجا امکان سوءاستفاده از استعاره‌ها و تمثیل‌ها و به‌طور کلی امر تخیل است. ساده‌سازی‌های بیش‌ازحد میان امر گذشته و حال و سوءاستفاده از آن برای ساخت یک آینده می‌تواند آنچه را در حالت درست و به تعبیر ریکوری در دیالکتیک میان اتوپیا و ایدئولوژی جریان دارد از بین ببرد.

ملت

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت که واژه ملت یا بر اساس مصادیق عینی تعریف می‌شود و یا بر مبنای مصادیق ذهنی. اگرچه ممکن است بر اساس هر دو این‌ها نیز بتوان این واژه را شرح داد. نگاه عینی به ملت حالتی است که ملت معمولاً بر اساس اشتراک اعضا در عناصری مثل زبان و قومیت و مذهب و نژاد و تبار مشترک و همچنین فرهنگ مشترک تعریف می‌شود. (گریفیتس، ۱۳۹۴، ۹۲۰). یکی از اصلی‌ترین شاخص‌ها برای سخن گفتن از مردمی به‌عنوان ملت همانا زبان مشترک میان مردمان یک منطقه خاص است. ملت اساساً مفهومی پیچیده است و اجماعی در مورد این که ملت را باید با چه عناصری به‌طور دقیق تعریف کرد وجود

۱. حجم متونی که به موضوع ایدئولوژی پرداخته‌اند بسیار زیاد است برای نمونه: کارل مانهایم علی‌رغم تفاوت‌های آشکارش با مارکس در همین تلقی از ایدئولوژی جای می‌گیرد. او «ایدئولوژی را برساختار اجتماعی کلی، خصوصاً احزاب سیاسی مبتنی کرد» و مهم‌ترین کار او تمایز قائل شدن میان ایدئولوژی و اتوپیا بود. ریمون بودن معتقد است ایدئولوژی‌ها لزوماً منفی نیستند و لزوماً نامعقول نیز نیستند. برای بودن این دغدغه وجود داشت که چگونه انسان‌ها عقاید ایدئولوژیک را که گاه پلید نیز هستند به راحتی می‌پذیرند؟ او مخالف این نکته بود که بشر به شکل ناآگاهانه یا تنها به صرف ارضای امیال و نادانی است که ایدئولوژی‌ها را می‌پذیرد. بودن نیز همچون گیرتز معتقد است که ایدئولوژی‌ها گاه «به فاعل اجتماعی امکان می‌دهند که در پیچیدگی دنیای اجتماعی سردرگم نشود». بنابراین بودن می‌خواهد بگوید که ارائه یک تعریف از ایدئولوژی به این معنا که نیروهایی خارج از فرد و کنترل او باعث پذیرش ایدئولوژی می‌شوند غلط است. همچنین ایدئولوژی‌ها صرف نظر از موافقت و مخالفت با آن، پدیده‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را قابل درک دانست.

ندارد. نویسنده‌ای سه برداشت از مفهوم ملت را دقیق‌تر از دیگر برداشت‌ها می‌داند. در برداشت اول انقلاب فرانسه عامل شکل‌گیری مفهوم ملت است و در این برداشت «ویژگی اصلی ملت نه وحدت فرهنگی یا زبانی یا قومی، بلکه وحدت در سازمان سیاسی است... از این‌رو مجموعه کسانی که در درون نظم سیاسی والاتر از قوم و قبیله زندگی می‌کنند، یک ملت‌اند.» (بشیریه، ۱۳۹۳، ۳۱) برداشت دوم از ملت و چگونگی تکوین آن، یک برداشت فرهنگی است که نظریه‌پردازانی همچون فیخته آن را مطرح نمودند. در این برداشت زبان عامل اصلی تشکیل‌دهنده ملت است درواقع در حالت دوم ویژگی اصلی شکل‌دهنده ملت زبان آن ملت است که در درون خود مضامینی همچون سنت‌ها، الگوها و نمادها و افسانه‌ها و تاریخ و فرهنگ مشترک آن قوم را دارد و هویت ملی در این نگاه ذاتی و طبیعی است و تداوم دارد. (همان، ۳۲)؛ اما در برداشت سوم ملت‌ها تنها با عناصری همچون هویت‌های قومی و فرهنگی و زبانی تعریف نمی‌شوند بلکه «شرط عمده تکوین هویت ملی پیدایش اراده باهم زیستن است. در صورت وجود چنان تاریخ و خاطرات عمومی و چنین اراده مشترکی مردم به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و قومی و زبانی، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند.» (همان، ۲۲-۲۳).

در باب منشأ پیدایش ملت‌ها نیز عموماً پاسخ‌های متفاوتی ارائه شده است که می‌توان آن‌ها را به‌طور کلی در سه نگرش مختلف دسته‌بندی کرد.^۱ روایت اول روایتی است ملت‌گرا یا رمانتیک^۲، این نگاه به ملت‌ها از اواخر قرن هجدهم در اروپا و آمریکا مطرح شد و البته بیش‌تر در آلمان و با دیدگاه‌های نژادی گره خورد. روایت دوم، روایت مدرن و

۱. نویسنده ترک‌تبار یعنی اوزکریملی نیز تقسیم‌بندی سه‌گانه مشابهی دارد و ملی‌گرایی را در سه قالب ازلی انگاری، نماد پردازان قومی و مدرن‌ها شرح می‌دهد. ن.ک به: اوموت اوزکریملی، آخرین‌ها بحث‌ها در مورد ناسیونالیسم، ترجمه طاهر اصغرپور، ۱۳۹۸، تهران: نگاه معاصر.

۲. برای توضیح واژه رمانتیک و رمانتیسم بنگرید به: آیزایا برلین، ریشه‌های رومانتیسم، ترجمه عبدالله کوثری، نشر ماهی، تهران: ۱۳۸۸.

پست‌مدرن است. این روایت‌ها از شکل‌گیری مفهوم ملت واکنشی به فضای جنگ‌های جهانی و به‌خصوص مفهوم نژادپرستی بودند. (اشرف، ۱۳۹۷، ۲۹) این نگرش در حالت افراطی خودش عموماً گذشته تاریخی ملت‌ها را نفی می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان مدرن و پست‌مدرن معتقدند ملت‌ها یک مفهوم برساخته و محصول جهان جدیدند. بندیکت اندرسون از جمله مشهورترین راویان این رویکرد است. اندرسون شکل‌گیری دولت‌های ملی را «صرفاً یک پی‌پدیدار و زاده نیروهای دیگری چون صنعتی شدن (گلنر)^۱ یا دگرگونی‌های عظیم اجتماعی - اقتصادی (دویچ) نمی‌داند.» (گریفیتس، ۱۳۹۴، ۱۲۵) بلکه معتقد است ملت‌ها بر اساس یک تصور جمعی شکل گرفته‌اند. اندرسون در این معنا ملت را همچون خانواده بزرگی می‌داند که هیچ‌یک از اعضایش از قبل همدیگر را ندیده‌اند. (اندرسون، ۱۳۹۱).

از نظر اندرسون سه عامل باعث شده است تا ملی‌گرایی و مفهوم ملت در دوران جدید شکل بگیرد. دلیل اول تضعیف مفهوم مذهب و نماد مذهب یعنی کلیسا به‌خصوص پس از دوران قرون وسطی است. به این معنا و با ترجمه انجیل توسط لوتر، زبان مشترک مذهبی تضعیف شد. دوم آن‌که در گذر زمان و از لحاظ سیاسی، امت عیسی معنای خودش را در جهان واقعی از دست داد و مردمان اروپا حس کردند که نباید زیر قیمومیت پاپ در معنای سیاسی کلمه باشند. در واقع ملت در اروپا یک فرض نظری بود چراکه اروپایی‌ها در ابتدا ذیل امپراتوری مسیحی بودند و به تدریج خود را ذیل واحد جدیدی تعریف کردند که دولت‌های ملی نام داشت. پس ملت در معنای اروپایی آن اعتبار جدیدی بود از امری کهن؛ بنابراین ملت و دولت مفهومی اروپایی است چون درون اروپا جایی برای این مفهوم دست‌وپا شد. ملی‌گرایی اروپایی بن‌مایه شکل‌دهی

۱. برای آگاهی از نظر گلنر و تقسیم‌بندی سه گانه او از جوامع ن.ک به: ارنست گلنر، ملت‌ها و ملی‌گرایی، ترجمه ابوالفضل مینویی‌فر، نشر گام نو، تهران: ۱۴۰۰.

به دولت در اروپای عصر جدید بود به معنای دگر، ملی‌گرایی اروپایی نشان‌دهنده نوعی از وحدت در وحدت بود چراکه با فروپاشی امپراتوری مسیحی، حال امت عیسی باید خود را در قالب جدیدی تعریف می‌کردند و این فرق ناسیونالیسم در اروپا با ایرانیانی بود که از ابتدا ملت بودند. درست برخلاف ایران که با زوال اندیشه سیاسی توانی برای تدوین مفاهیم باقی نماند اگرچه به تعبیر نویسنده‌ای آن امر کهنی را که اروپایی‌ها بر اساس آن فرض نظری دولت را ساختند در ایران وجود داشت. (طباطبائی، ۱۳۹۸، ۱۲۱-۱۲۳)

و سومین دلیل از نظر اندرسون جدایی میان کیهان‌شناسی و تاریخ است. در جهان جدید نگرش دوری به دنیا به حاشیه رفت و نگاهی خطی جایگزین آن گردید، مفاهیمی همچون پیشرفت بر همین اساس معنا پیدا کردند و اگر جهان ماقبل مدرن به هم‌زمانی در طول زمان معتقد بود حال، جهان جدید به هم‌زمانی در عرض زمان باور پیدا کرده بود. از نظر اندرسون ملت و ملت‌گرایی دین و مذهب جهان جدید ماست و از این رو ملت‌گرایی جایگزینی برای مذهب و کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن در جهان جدید به شمار می‌آید. بنا بر دیدگاه اندرسون این فرآیند از دل سرمایه‌داری و ارتباط آن با صنعت چاپ و نشر کاغذ و کتاب آغاز شد. او معتقد است رمان‌ها و روزنامه‌ها در این زمینه نقش اساسی را ایفا کردند. روزنامه‌ها و کتاب‌ها با گسترش پیشرفت صنعت چاپ به تعبیر اندرسون نوعی از مناسک توده‌ای مشترک را ایجاد نمودند؛ بنابراین رمان‌ها و داستان‌ها این قابلیت را داشتند که به آهستگی اما مستمر در واقعیت نفوذ کنند و آن اعتماد فراوان جماعت را شکل دهند. (اندرسون، ۱۳۹۱، ۷۹)

در نهایت نگرش سوم، نگرش تاریخ نگر است. این روایت هویت ملی را مقوله‌ای متعلق به عصر جدید می‌داند و عطف به ماسبق کردن آن را نمی‌پذیرد. در این نگاه ملیت نه برآمده از ذات‌گرایی رمانتیک است و